

بررسی مبانی و مفهوم توسعه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام به منظور تبیین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

محمد اسماعیل زاده*

چکیده

جایگاه توسعه در اندیشه امام خمینی علیه السلام فراتر از تعاریف نظری توسعه است که غالباً معطوف به مفاهیم اقتصادی و گاه سیاسی اند. در اندیشه امام راحل، توسعه در ابعاد مختلف خود، باید اهدافی بلند و متعالی را برآورد که از درون اندیشه دینی ناشی می‌شوند. نگرش امام به توسعه، متأثر از دیدگاه مذهبی ایشان و نشأت یافته از جهان بینی دینی است. در باور ایشان، با آنکه توسعه متوازن در همه ابعاد جامعه پذیرفته شده، اما این فرایند باید در مجموع به استحکام پایه‌های دین و تقویت مبانی اسلام و در یک کلام سیر الی الله بینجامد.

هدف این مقاله بررسی توسعه، ارکان و ابعاد آن از دیدگاه امام خمینی علیه السلام است که به شیوه مطالعه اسنادی صورت گرفته و ابعاد آن در قالب توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی و توسعه اقتصادی با بهره‌گیری از سخنان ایشان تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: توسعه، غرب، اسلام، امام خمینی علیه السلام، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت.

مقدمه

وضعیت درونی جامعه با الگوهای توسعه غربی و نبودن شناخت صحیح از ویژگی‌ها و شرایط داخلی جامعه، به بروز زیان‌های بسیاری در عرصه‌های مختلف انجامیده است. در کشور ما برخی از صاحب‌نظران، که عمدتاً گرایش‌های غربی دارند، دست‌یابی به توسعه را مستلزم پیمودن راهی می‌دانند که غرب در جریان توسعه خود پیموده است و زمینه‌های لازم برای رسیدن به توسعه را همان عواملی می‌دانند که در فرایند و پیدایش توسعه در غرب وجود داشته و آن را شکل داده است. شماری نیز اصولاً در ضرورت پیمودن راه توسعه‌ای که غرب به آن دست یافته است، تشکیک کرده‌اند و مسئولان و صاحب‌نظران را به اندیشیدن و برنامه‌ریزی برای رسیدن به طریقی نو منطبق با شرایط بومی فرا می‌خوانند.^(۵)

در چنین اوضاعی که دیدگاه‌های مختلف و متفاوتی وجود دارد، آگاهی از نظریات امام خمینی علیه السلام سبب می‌شود تا به اهمیت تلاش برای تحقق الگوی بومی توسعه بیشتر نائل شویم. اهمیت آگاهی از نظریات امام راحل از آنجا ناشی می‌شود که ایشان با احاطه بی‌نظیر بر مبانی و مقاصد عرفان اسلامی و همچنین تبحر در فلسفه صدرایی در کنار زبده‌ی اصولی و فقهی، یکی از نادر اندیشوران اسلامی در روزگار معاصر و از وارثان علوم اسلامی محسوب می‌شوند.^(۶)

الف. بررسی مبانی و مفهوم توسعه

مفهوم توسعه

تعاریف مربوط به توسعه متنوع و گوناگون است و مبانی آن دربرگیرنده چارچوب‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و انسانی ارائه‌دهندگان آن است. در واقع توسعه، مجرای واقعی تحقق آرمان‌ها، و خواست‌های جوامع بشری است. در این میان بی‌تردید توسعه مطلوب جوامع درگرو

مباحث مربوط به توسعه سال‌هاست که توجه اندیشوران را به خود مشغول داشته است. امروزه یافتن شیوه‌ای مناسب برای دستیابی به توسعه همه‌جانبه، از مسائل مطرح و در عین حال پیچیده است. تحولات اخیر نشان می‌دهد با اینکه مفهوم توسعه پس از جنگ جهانی دوم رایج گردید، به زودی جایگاهی خاص بین متفکران مباحث اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یافت و از آن تاریخ تاکنون همواره یکی از مسائل مهم و سرنوشت‌ساز کشورهای جهان، به ویژه ممالک جهان سوم، شناخته می‌شود.^(۱) البته در همان زمان نیز توسعه به مثابه کوششی برای تقلید از الگوی توسعه غربی تلقی می‌شد؛^(۲) تا جایی که از آن در پاره‌ای از منابع با نام «نوسازی» یا «غربی‌شدن» نیز یاد می‌شود. اندیشوران و نظریه‌پردازان توسعه در کل با هدف حل مشکلات و مسائل کشورهای جهان سوم یا توسعه‌نیافته به ارائه دیدگاه‌هایی پرداختند که از عمده‌ترین آنها می‌توان به نظریه رشد، نظریه مارکسیستی، نظریه وابستگی، نظریه روان‌شناختی توسعه، دیدگاه نوسازی، و نظریه‌های الهام‌گرفته از عوامل سیاسی و فرهنگی اشاره کرد. البته در عمل پاسخگو نبودن الگوی نوسازی غربی توسعه به بروز مشکلاتی برای این کشورها منجر شده است.

این موضوع تا آنجا پیش رفته است که امروزه شکست نظری و عملی نظریه توسعه را بسیاری از صاحب‌نظران توسعه پذیرفته‌اند.^(۳) می‌توان گفت این شکست‌های پی‌درپی نظریات توسعه‌ای در کشورهای جهان سوم، حاصل یک الگوی نامناسب است؛ الگویی که در آن، توسعه به منزله نهادن یک نظام مدرن غربی به جای نظام سنتی تلقی می‌شد و از این حیث بهایی‌گراف از حیث فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برای آن کشورها دربر داشت.^(۴) در کشور ما نیز به دلیل منطبق نبودن

فکری و ارزشی حاکم بر ذهنیت افراد نظریه پرداز است که هر یک بر مبنای چارچوب فکری خود توسعه را تعریف کرده است. به رغم تعاریف متعدد از توسعه، همه آنها در این محور مشترک‌اند که جوامع برای رسیدن به مطلوبیت زندگی اجتماعی به ایجاد شرایط و امکانات مناسب در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیاز دارند. بر این اساس توسعه افزون بر بهبود در میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی اساسی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی، اداری و همچنین نگرش‌های عمومی مردم است. این امر تا آنجا پیش می‌رود که حتی توسعه در بسیاری موارد عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز دربر می‌گیرد. (۱۱)

هابرماس، بُعد فرهنگی توسعه را بسیار پراهمیت توصیف می‌کند. وی با بیان عقلانیت فرهنگی در برابر عقلانیت ابزاری، معتقد است کشورهای غربی، توسعه کامل نیافته‌اند یا تنها در بعد اقتصادی توسعه یافته‌اند؛ یعنی تنها توانایی تکنولوژیکی آنان دگرگون شده است. بر اساس این دیدگاه، گفته می‌شود تاکنون در هیچ جامعه‌ای عقلانیت فرهنگی به معنای کامل و واقعی اتفاق نیفتاده است. این دیدگاه بعد معنوی توسعه را تشکیل می‌دهد. (۱۲) بنابراین، در امر توسعه، تحول فرهنگی امری ضروری است؛ یعنی فرهنگ جامعه باید متحول گردد. این یک قانون کلی است. از سویی دیگر، توسعه عوامل مختلفی دارد که باید نیروهای خاص سیاسی و اجتماعی آن را حمایت کنند و نیز باید با طرح چارچوبی ایدئولوژیکی و عقیدتی به توسعه مادی و معنوی جامعه، عینیت بخشیده شود.

تعریف توسعه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام توسعه را به معنای کاملاً متفاوت از مفهوم رایج توسعه غربی تلقی کرد و آن را در گرو تحقق احکام حیات‌بخش اسلام دانسته و می‌فرماید:

تحقق همزمان توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. توسعه را می‌توان بهینه‌سازی در استفاده از نیروهای بالقوه مادی و انسانی یک اجتماع بیان کرد. نیز می‌توان آن را فراگردی تعبیر کرد که در چارچوب آن، جامعه از وضعیتی نامطلوب به سوی وضعی مطلوب متحول می‌شود. این فراگرد به نحوی است که تمام نهادهای جامعه را دربر می‌گیرد و ماهیت آن، بدین ترتیب است که توان و ظرفیت بالقوه جامعه به صورت بالفعل درمی‌آید. به عبارت دیگر، در فرایند توسعه، استعدادهای سازماندهی جامعه از هر جهت بارور و شکوفا می‌شود؛ اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی. (۷) توسعه را می‌توان در تعبیر دیگر، سیری برای استوارسازی روابط اجتماعی و پروراندن استعدادها، استفاده بهینه از مواهب طبیعی و امکان رشد همه قشرهای جامعه بیان کرد که به زمان و مکان خاصی تعلق ندارد، و میدان آزمایشی است برای هر جامعه که خواهان این پدیده است. در یک قالب کلی‌تر می‌توان آن را نیل به خودبسی (۸) و به دست آوردن مشارکت خلّاقانه مردم، در بهره‌برداری کامل از نیروهای مولد ملی و ظرفیت‌های انسانی یک جامعه شمرد. درکل می‌توان گفت توسعه مجموعه‌ای از فعالیت‌ها برای هدایت در جهت ایجاد شرایط مطلوب زندگی براساس نظام ارزشی مورد پذیرش جامعه است. برخی نیز توسعه را در مفهوم عام، گذر از سنت به تجدید بیان کرده‌اند. این امر ناظر بر کشورهایی است که هم‌اکنون توسعه یافته‌اند. (۹) در این دیدگاه، توسعه واقعیتی مادی و ذهنی است که در ابعاد مختلف زندگی، اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، آثار مشخصی بر جای می‌گذارد. (۱۰) به طور کلی، توسعه جریانی است که در خود، تجدید سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی اجتماعی را به همراه دارد. بی‌تردید تعاریف مرتبط با توسعه تحت تأثیر نظام

پرتشویش و متزلزل بالاتر و بالاتر است، به سوی تعالی و ترقی در دین و دنیا، پیشرفت می‌نمایند. و آن دسته از مردمی که فریب تبلیغات شرق و یا غرب را خورده و شرق و یا غربزده شده‌اند از فرهنگ اسلام آگاهی کامل ندارد؛ والا همه با روی گشاده به آغوش اسلام می‌آیند. (۱۵)

لوازم و ارکان توسعه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

با بررسی دیدگاه حضرت امام علیه السلام می‌توان دریافت که عامل اصلی و حیاتی برای تحقق توسعه مطلوب، بیان تحقق اصل خودباوری و استقلال است. ایشان در این باره معتقد است:

روح استقلال و خودکفایی را در آنان زنده نگه دارید، مبدا اساتید و معلمینی که به وسیله معاشرت‌ها و مسافرت به جهان به اصطلاح متمدن، جوانان ما را که تازه از اسارت و استعمار رهیده‌اند، تحقیر و سرزنش نمایند و خدای ناکرده از پیشرفت و استعداد خارجی‌ها بت بتراشند و روحیه پیروی و تقلید و گداصفتی را در ضمیر جوانان تزریق نمایند. به جای اینکه گفته شود که دیگران کجا رفتند و ما کجا هستیم، به هویت انسانی خود توجه کنند و روح توانایی و راه و رسم استقلال را زنده نگه دارند. ما در شرایط جنگ و محاصره توانسته‌ایم آن‌همه هنرآفرینی و اختراعات و پیشرفت‌ها داشته باشیم. ان شاء الله در شرایط بهتر زمینه کافی برای رشد استعداد و تحقیقات را در همه امور فراهم می‌سازیم. (۱۶)

حضرت امام در جای دیگر می‌فرمایند:

بدانید مادام که در احتیاجات صنایع پیشرفته، دست خود را پیش دیگران دراز کنید و به در یوزگی عمر را بگذرانید، قدرت ابتکار و پیشرفت در

اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است... برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی، اجتماعی، مادی، معنوی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است؛ و موانع و مشکلات سر راه تکامل رادراجماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است. (۱۳)

ایشان شرط تحقق توسعه را در توأم بودن تعهد با تخصص می‌داند:

یک عالم، عالم نور می‌شود. و اگر تخصص‌ها و علم‌ها منفصل باشد از اخلاق، منفصل باشد از تهذیب، منفصل باشد از انسان آگاه، انسان متعهد، این همه مصیبت‌هایی که در دنیا پیدا شده است، از همان متفکرین و متخصصین دانشگاه‌ها بوده. این دو مرکز - که مرکز علم است - هم می‌تواند مرکز تمام گرفتاری‌های بشر باشد و هم می‌تواند مرکز تمام ترقیات معنوی و مادی باشد. علم و عمل، علم و تعهد به منزله دو بال هستند که با هم می‌توانند به مراتب ترقی و تعالی برسند.

امام علیه السلام راه رسیدن آن را در توکل و ایمان به خدا می‌داند:

امید است با تأیید خداوند متعال و اعتماد به قدرت ایمان و عنایت حضرت بقیة الله - روحی لمقدمه الفداء - طرق غیبی به روی همه باز و راه سعادت و ترقی روحی و جسمی بر همگان گشاده گردد. (۱۴)

در نسخه الهی امام علیه السلام تحقق کامل توسعه، نه تنها برای یک کشور بلکه در صورت وحدت و یگانگی برای کل عالم اسلام قابلیت اجرا دارد:

درست در این صورت است که همه ملت‌های اسلامی با یکدیگر دست برادری داده، و به زندگی شرافتمندانه‌ای که لذتش صدبار از این زندگانی

یا اینکه در پی تعریف دیگری برای توسعه بوده‌اند. در پاسخ می‌توان گفت که با بررسی سیره ایشان، می‌توان دریافت که ایشان در عین حالی که پیشرفت‌های فناورانه غرب را انکار و رد نمی‌کنند، ولی شرط تحقق توسعه مطلوب اسلامی را نیز صرف اینها نمی‌دانند:

ما با همه علوم و با همه ترقیات موافقیم، الا آنهایی که با اسم ترقی آوردند اینجا، به اسم آزادی آوردند اینجا، برای تباه کردن ما، ما آتش را مخالف هستیم. (۱۹)

امام علیه السلام معتقد بود که توسعه مطلوب می‌بایست بر پایه آبادانی دنیا و آخرت افراد باشد و در اصطلاح برآورده کننده نیازهای مادی و معنوی افراد باشد. ایشان توسعه مادی محور در عصر حاضر را توسعه‌ای شیطانی می‌دانند:

امروز که به اصطلاح عصر تمدن و ترقی و عصر پیشرفت است، عصر شیطان‌هاست. شما در سرتاسر دنیا اگر چنانچه ملاحظه کنید، دنیا در دست شیاطین است، استثنایش بسیار کم است. اینها با آن حیل‌های شیطانی و با آن ابزار شیطانی که دارند، همه جا را قبضه کرده‌اند و در مقام پیشرفت هم هستند و هر روز یک توطئه‌هایی انجام می‌دهند. در مقابل یک همچه توطئه عظیم و یک همچه شیطان‌های تعلیم‌دیده و شیطان‌های عصر تمدن، باید انسان‌ها قیام کنند. باید انسان‌ها همان‌گونه که انبیای عظام و اولیای خدا قیام کردند و جانفشانی کردند، باید در این عصر هم همه شما، همه ما، همه روحانیون، همه ملت‌ها، همه ستم‌دیده‌های تاریخ باید قد علم کنند و جلوی این شیاطین بایستند. اگر سستی بشود، شیاطین همه عالم را می‌بلعد. (۲۰)

ایشان معتقد است، توسعه از نوع فقط غربی و مادی آن وسیله‌ای برای استثمار هرچه بیشتر است:

شما گمان نکنید که از غرب برای ما یک تحفه‌ای می‌آورند. شما گمان نکنید که از غرب برای ما

اختراعات در شما شکوفا نخواهد شد و به خوبی و عینیت دیدید که در این مدت کوتاه، پس از تحریم اقتصادی همان‌ها که از ساختن هر چیز خود را عاجز می‌دیدند و از راه انداختن کارخانه‌ها آنان را مأیوس می‌نمودند، افکار خود را به کار بستند و بسیاری از احتیاجات ارتش و کارخانه‌ها را خود رفع نمودند و این جنگ و تحریم اقتصادی و اخراج کارشناسان خارجی، تحفه‌ای الهی بود که ما از آن غافل بودیم. (۱۷)

امام راحل با قاطعیت معتقد بود که برای رسیدن به توسعه، باید خودباور بود و به غیر از خدا اتکایی نداشت: بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و آمریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودی خود را بیابد و یأس را از خود دور کند و چشمداشت به غیر خود نداشته باشد، در درازمدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد. و آنچه انسان‌های شبیه به اینان به آن رسیده‌اند شما هم خواهید رسید، به شرط اتکال به خداوند تعالی و اتکا به نفس، و قطع وابستگی به دیگران و تحمیل سختی‌ها برای رسیدن به زندگی شرافتمندانه و خارج شدن از تحت سلطه اجانب. و بر دولت‌ها و دست‌اندرکاران است چه در نسل حاضر و چه در نسل‌های آینده که از متخصصین خود قدردانی کنند و آنان را با کمک‌های مادی و معنوی تشویق به کار نمایند و از ورود کالاهای مصرف‌ساز و خانه‌برانداز جلوگیری نمایند و به آنچه دارند بسازند تا خود همه چیز بسازند. (۱۸)

پاسخ به یک سؤال بنیانی

سؤالی که در اینجا مطرح است این است که آیا حضرت امام، توسعه را به معنای مفهوم رایج آن پذیرفته است و

ارتباط جمعی، ثبات سیاسی و بودجه آموزش و تحقیقات و... نیز به شاخص‌های توسعه افزوده شد. این مقاله به بررسی مفهوم توسعه و پیشرفت در دیگاه امام خمینی علیه السلام می‌پردازد. در سیره و مکتب سیاسی امام، که برگرفته از آرا و نظریات اسلام است، این مفهوم دارای شاخص‌های برجسته‌ای است؛ زیرا اولاً، ماهیت و طبیعت حکومت و دولت اسلامی بر اساس خودخواهی نیست، بلکه بر پایه خیرخواهی و حتی عشق به مردم است. ثانیاً، برخلاف دولت‌های غربی که هدفشان حداکثر کردن رفاه مادی مسئولان و کارمندان حکومت است، و برخلاف حکومت‌های لیبرال کلاسیک یا سوسیالیستی که هدفشان حداکثر کردن رفاه مادی جامعه است، هدف حکومت اسلامی همان هدف نهایی انبیای الهی و ادیان آسمانی، یعنی توسعه معرفت‌الله است. در نظر ایشان، نظام اجتماعی - فرهنگی اسلام با محوریت ولایت فقیه تبلور می‌یابد که همان ادامه ولایت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام است. بر این اساس، توسعه مدنظر امام خمینی مبتنی بر تهذیب نفس، برنامه‌ریزی، سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی، مبنای مشارکت مردم و مبنای عدالت اجتماعی است و راه‌کارهای رسیدن به آن شامل توکل و اطمینان به خدا، تعلیم و تربیت، فرهنگ، فرهنگ کار و خودباوری است. در کل دیدگاه‌های امام را می‌توان در یک قالب کلی به صورت الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت و توسعه نشان داد. در این فرایند هدف و غایت کلی این است که الگوی توسعه منطبق بر آموزه‌های دینی و در چارچوب فضای کشور و متناسب با نیازهای جامعه باشد. این الگو باید دارای چنان جامعیتی باشد که علاوه بر کشور هدف (ایران اسلامی) برای سایر کشورهای نیز که تجانس فرهنگی و ریشه‌ای با جامعه ما دارند مفید و مؤثر باشد. در یک جمله می‌توان گفت الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت و توسعه باید مطابق با

چیزی می‌آورند که ما را مترقی کنند، ترقی به ما بدهند. غرب تا ما را در سطح پایین نگه ندارد، نمی‌تواند از ما استفاده کند. کوشش آنها این است که ماها، این ممالک اسلامی، این ممالک مستضعف در یک سطح پایینی از همه امور باشیم. هر امری را که آنها برای ما بیاورند؛ یک امر استعماری است؛ یعنی اگر طب را برای ما بیاورند طب استعماری است. اگر دارو برای ما صادر کنند آن هم استعماری است. اگر دانشگاه برای ما بخواهند درست کنند آن هم دانشگاه استعماری است. همه چیز را آنها می‌خواهند به طوری درست کنند که برای خودشان نافع باشد. و ما چشم و گوش بسته تسلیم آنها باشیم. (۲۱)

از این رو، توسعه در دیدگاه حضرت امام تفاوتی بنیادی با توسعه غربی دارد؛ چراکه توسعه غربی قائل به ایجاد رفاه و آسایش مادی انسان به هر قیمتی است، در حالی که امام علیه السلام به عنوان مروج اسلام ناب، توسعه را هم در قالب مادی و هم در شکل معنوی با در نظر گرفتن جهات اسلامی و دینی آن در نظر داشته‌اند.

جمع‌بندی تعاریف توسعه

توسعه در طول دوران متمدنی تاکنون مفاهیم متعددی داشته است، تا جایی که تعریف و مفهوم توسعه از جنگ جهانی دوم تا امروز کاملاً تغییر کرده است. این برداشت‌ها و مفاهیم اولیه از توسعه، در ابتدا مبتنی بر مفاهیم اقتصادی بود و شاخص‌های اقتصادی، مانند میزان تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، مصرف انرژی و فولاد و... معرف سطح توسعه‌یافتگی یا عقب‌ماندگی معرفی می‌گردید، ولی در نهایت، شاخص‌های اجتماعی از قبیل رشد جمعیت، رشد شهرنشینی، دموکراسی، عدالت اجتماعی یا توزیع عادلانه ثروت، دسترسی به وسایل

کرامت آدمی و شأن ایرانی و مبین سیمای جامعه نمونه ایرانی آباد و آزاد در سراسر جهان باشد.

نقش دولت در تحقق توسعه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

در ادبیات علوم سیاسی دولت، قدرت عمومی کاملی است که به حکومت شأنت و حیثیت می‌بخشد. البته در عین حال حکومت هم مجری و هم حامل اقتدار دولت است و این اقتدار مستمر به نحوی است که فراتر از حکام و اتباع است و به کشور و سازمان سیاسی آن، تداوم و همبستگی می‌بخشد. دولت در این مفهوم عام دارای چهار عنصر اساسی است. نکته درخور توجه اینجاست که ممکن است قلمرو، مردم، حاکمیت و حکومت، شمار جمعیت یا وسعت قلمرو تغییر یابد، اقتدار و حاکمیت سیاسی داخلی و خارجی دستخوش تحول شود، یا شکل و نوع حکومت‌ها عوض شود، ولی دولت و نظام سیاسی - اجتماعی ثابت باشد.^(۲۲) در بررسی فرایند دولت باید به این امر توجه داشت که تا زمانی که مردم در صحنه و نظام اجتماعی آنها تداوم و مشروعیت داشته باشد، برکناری حکومت‌ها موجب زوال دولت‌ها نمی‌شود. به بیان دیگر، هر تغییری در حکومت به معنای بروز بحران در دولت نیست؛ از این رو، می‌توان گفت بودن یا نبودن دولت در یک قلب کلی به تداوم مشروعیت در نظام اجتماعی بستگی دارد و تا وقتی در نظام اجتماعی مشروعیت تداوم دارد، دولت هم خواهد بود؛ زیرا هر نظام اجتماعی به هر شکلی که باشد به استقرار نظم، عدالت و امنیت نیاز خواهد داشت و هیچ جامعه‌ای فارغ از احتیاج به این سه رکن زندگی اجتماعی نخواهد بود.^(۲۳)

گرچه در اصطلاح سیاسی، دیدگاه‌های مختلفی درباره دولت و مفهوم آن وجود دارد، و برخی بین دولت و هیئت حاکم تفاوتی قائل نیستند و مفهوم حکومت یعنی

فرمان راندن را به صورت هم‌معنا و مترادف با مفهوم دولت به کار می‌برند؛ اما بیشتر صاحب‌نظران دولت را کیفیتی از خود ملت دانسته‌اند. در منظر اینان دولت در واقع نیرویی است که از اجتماع مردم واحد و متشکل در سرزمین معین و محدود آزاد می‌شود. بر این اساس گفته می‌شود آنچه بنیان و پایه اساسی دولت را تشکیل می‌دهد، نه شمار جمعیت است، نه وسعت قلمرو، نه اقتدار سیاسی داخلی و خارجی، و نه شکل و نوع حکومت‌ها، بلکه وحدت سیاسی فکری یا قدرت سیاسی واحد ناشی از وجود جمعی مردم اساس هر دولتی است. البته این وحدت و قدرت در چارچوب قلمرو، جمعیت، حاکمیت و حکومت خاصی قرار می‌گیرد.

امام خمینی علیه السلام وابستگی دولت به ملت را در ایران بر این مبنا می‌داند که اساس دولت بر مبنای بافت تشکیل‌دهنده جامعه قرار گرفته است: «خاصیت یک حکومت محرومین و مستضعفین و حکومت مردمی این است که مجلسش می‌فهمد مستضعفین و محرومین یعنی چه، هم حکومت و وزرا می‌فهمند که یعنی چه، هم رئیس‌جمهور و رئیس مجلسش می‌دانند که این محرومیت یعنی چه. برای اینکه خودشان لمس کرده‌اند.»^(۲۴) ایشان نیز بر این باورند که اساس دولت باید بر مبنای همبستگی و وحدت در یک جامعه باشد:

افراد جامعه به طوری شوند که نوع بنی آدم تشکیل شخص واحد دهند، و جمعیت به منزله یک شخص باشد، و افراد به منزله اعضا و اجزای آن باشد، و تمام کوشش‌ها و سعی‌ها، حول یک مقصد بزرگ الهی و یک مهم عظیم عقلی که صلاح جمعیت و فرد است، چرخ زند؛ و اگر چنین مودت و اخوتی در بین یک نوع یا یک طایفه پیدا شد، غلبه کنند بر تمام طوایف و مللی که بر این طریقه نباشند.^(۲۵) از بیان پیش‌گفته روشن می‌شود که میان ملت، حکومت،

از دیدگاه حضرت امام، ولی فقیه عادل و عالم به عنوان رهبر دولت اسلامی در عصر غیبت مسئول تحقق نظام اجتماعی اسلام در همه ابعاد آن است، و همان اختیارات و ولایتی را دارد که معصومان علیهم السلام داشته‌اند. به نظر ایشان ولی فقیه می‌تواند در صورتی که مصالح اسلام و مسلمانان اقتضا نماید احکام فرعی را به صورت موقت تا وقتی که آن مصلحت وجود دارد، تعطیل کند؛^(۳۰) چنان‌که حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد خلاف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو نماید و از هر امری، چه عبادی و چه غیرعبادی که جریان آن خلاف مصالح اسلام است، مادام که چنین است، جلوگیری کند.^(۳۱) از دیدگاه امام علیه السلام، دولت در جامعه اسلامی، باید برای رسیدن به توسعه‌ای پایدار، عادلانه، حکیمانه و انسانی عمل کند؛ یعنی محوریت تمام برنامه‌ها و اقدامات دولت رسیدن به توسعه باشد. اکنون با استفاده از سخنان حضرت امام به تبیین وظایف دولت در تحقق توسعه می‌پردازیم.

۱. توسعه بر مبنای تهذیب نفس

هدف توسعه مورد نظر حضرت امام رسیدن انسان به قرب الهی است؛ همان اصلی که بین امام و تمام صاحب نظران توسعه جدایی می‌اندازد. از دیدگاه ایشان اسلام مادیات را به خدمت معنویات درمی‌آورد و با تنظیم فعالیت‌های مادی راه را برای اعتلای معنوی انسان می‌گشاید و مادیات را چنان تعدیل می‌کند که به الهیات منجر شود.^(۳۲)

بر این اساس ایشان اعتقاد داشتند اقتصاد زیربنا نیست؛ زیرا غایت انسان اقتصاد نیست.^(۳۳) ایشان حتی اقتصاد را هدف نمی‌دانستند، بلکه آن را وسیله‌ای برای نیل به هدفی والاتر و بالاتر یعنی فرهنگ اسلامی به شمار می‌آوردند.^(۳۴) در منظر امام یکی از مقدمات ضروری برای تحقق توسعه و رفاه جامعه، تربیت و

وحدت و قدرت رابطه اساسی وجود دارد؛ از این رو، همه تلاش‌ها و خدمات‌ها باید برای عظمت و کرامت ملت صرف شود و حکومت و کارگزاران حکومتی خدمت‌گزاران آنان باشند.^(۲۶) در سیره و مکتب سیاسی امام که برگرفته از نظریات اسلام است، اولاً، ماهیت و طبیعت حکومت و دولت اسلامی بر اساس خودخواهی نیست، بلکه بر پایه خیرخواهی و حتی عشق به مردم است. ثانیاً، برخلاف دولت‌های غربی که هدفشان حداکثر کردن رفاه مادی مسئولان و کارمندان حکومت است، و برخلاف حکومت‌های لیبرال کلاسیک یا سوسیالیستی که هدفشان حداکثر کردن رفاه مادی جامعه است، هدف حکومت اسلامی همان هدف نهایی انبیای الهی و ادیان آسمانی یعنی توسعه معرفت‌الله است.^(۲۷) در مکتب ایشان نظام اجتماعی - فرهنگی اسلام با محوریت ولایت فقیه تبلور می‌یابد که همان ادامه ولایت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام است. بر این اساس ایشان هنگام ابلاغ حکم انتصاب اولین نخست‌وزیر نظام جمهوری اسلامی در ۱۳۵۷/۱۱/۵، یعنی قبل از پیروزی نهایی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن، به حق شرعی و قانونی خود تصریح می‌کنند و می‌فرمایند:

برحسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است... جنبه‌عالی را... ما مورتشکیل دولت موقت می‌نمایم.^(۲۸) همچنین دوازده روز بعد در گردهمایی مطبوعاتی تأکید می‌کنند: و من باید یک تنبه دیگری هم بدهم و آن اینکه من که ایشان [نخست‌وزیر موقت] را حاکم کرده‌ام، یک نفر آدمی هستم که به واسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان را قرار داده‌ام. ایشان واجب‌الاتباع است. ملت باید از او اتباع کند.^(۲۹)

تهذیب انسان است و این موضوع چندان اهمیت می‌یابد که هدف اسلام و قرآن کریم قرار می‌گیرد که انسان با همه ابعاد مادی و معنوی‌اش ساخته شود. (۳۵)

۲. توسعه بر مبنای برنامه‌ریزی

برنامه‌ریزی برای توسعه مطلوب بر اساس اصول و شاخص‌های ثابت اسلامی، از دیگر مواردی است که امام انتظار دارد دولت به آن اهتمام جدی داشته باشد. بدون تردید برنامه‌ریزی به عنوان تفکر نظام‌مند در امور و ترسیم راه برای آینده، با تکیه بر مطلوب‌ترین راه استفاده از دانش و فناوری، یکی از وظایف مهم دولت برای توسعه‌یافتگی و پیشرفت است. حضرت امام در این باره می‌فرماید: «مسئله برنامه از مهمات یک کشور است. اگر چنانچه بدون برنامه، یک کشوری بخواهد اداره بشود، نمی‌شود اداره بشود، باید برنامه باشد.» (۳۶) ولی امام علیه السلام هر برنامه‌ای را قبول ندارند. ایشان معتقدند برنامه‌ریزی در دولت اسلامی باید مطابق با ارزش‌های اسلامی باشد:

اگر برنامه‌ریزی را بدون نظارت روحانیان (آشنایان با اهداف و احکام اسلامی) بکنند، این موجب این می‌شود که برنامه را که ریختید بپرید مجلس، مجلس رد کند. آنها قبول کردند، بپرید در کمیسیون که تخصص در این امر دارند، آنها رد کنند. از اینجا بگذرد بپرید در شورای نگهبان، آنجا رد کنند. این اسباب این می‌شود که کارها معطل بماند... اگر [برنامه] برخلاف اسلام واقع بشود، جز اینکه شما زحمت‌تان هدر رفته است، کاری نکرده‌اید... (۳۷)

۳. توسعه بر مبنای سرمایه‌گذاری در امور

زیربنایی

از دیگر مواردی که حضرت امام برای تحقق توسعه لازم می‌دانند و دولت را بر اجرای آن مکلف می‌دانند،

سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی، فرهنگی و اجتماعی به منظور تحقق رشد پایدار و مطلوب است. ایشان زمینه‌سازی برای گسترش فرهنگ عمومی، آموزش و تعلیم و تربیت و پرورش کیفی، تکامل دانش فنی، و سرمایه‌گذاری در کالاهای سرمایه‌ای و زیربنایی را از عناصر رشد اقتصادی و از مسئولیت‌های مهم دولت به شمار می‌آورند؛ زیرا مردم به زیربناهای فیزیکی، اجتماعی، فکری، آموزشی، و تشکیلاتی، و... برای کاهش هزینه‌های اجتماعی خود و تحقق توسعه نیاز دارند. بر این اساس است که ایشان بر روی این امر تکیه و تأکید ویژه‌ای دارند:

مهم‌ترین عامل در کسب خودکفایی و بازسازی، توسعه مراکز علمی و تحقیقات و تمرکز و هدایت امکانات و تشویق کامل و همه‌جانبه مخترعین و مکتشفین و نیروهای متعهد و متخصصی است که شهامت مبارزه با جهل را دارند و از لاک نگرش انحصاری علم به غرب و شرق به درآمده و نشان دادند که می‌توانند کشور را روی پای خود نگه دارند. (۳۸)

۴. توسعه بر مبنای مشارکت مردم

بی‌تردید یکی از آسیب‌های مهم کشورهای استبدادزده، دولت‌سالاری و حضور بی‌رمق مردم در صحنه‌های مختلف اجتماع است. حضرت امام بر این باور بود که تحقق توسعه در گرو مشارکت و بسیج مردم است:

دولت - چنانچه کراراً تذکر داده‌ام - بی‌شکست ملت و توسعه بخش‌های خصوصی جوشیده از طبقات محروم مردم و همکاری با طبقات مختلف مردم با شکست مواجه خواهد شد. کشاندن امور به سوی مالکیت دولت و کنار گذاشتن ملت بیماری مهلکی است که باید از آن احتراز شود. (۳۹)

و معتقدند: «مجموعه قواعد اسلامی در مسائل اقتصادی هنگامی که در کل پیکره اسلام به صورت یک مکتب منسجم ملاحظه شود و همه‌جانبه پیاده شود، بهترین شکل ممکن خواهد بود؛ هم مشکل فقر را از بین می‌برد و هم از فاسد شدن یک عده به وسیله تصاحب ثروت جلوگیری می‌کند.»^(۴۳)

اصل دیگری که در همین زمینه در اندیشه حضرت امام جاری و ساری است، تأمین اجتماعی است. تأمین نیازهای اساسی مردم یکی از اجزای عدالت اجتماعی در اقتصاد اسلامی است که برنامه‌ریزی، نظارت، هدایت، و دخالت دولت برای تأمین این نیازها می‌تواند در رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت مؤثر باشد. طبق قانون اساسی، مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش، امکان کار، تعمیم بیمه،^(۴۴) و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه، نیازهای اساسی‌اند. امام^{علیه السلام} اعتقاد داشت که دولت، به معنای عام، وظیفه دارد از دو طریق نیازهای اساسی افراد جامعه را تأمین کند: یکی از طریق مردمی بدین صورت که مسئولیت متقابل افراد جامعه اسلامی بر اساس اصل برادری ایجاب می‌کند که همه در جهت تأمین نیازهای حیاتی یکدیگر اقدام کنند: «به همه در کوشش برای رفاه طبقات محروم وصیت می‌کنم... چه نیکوست که طبقات متمکن به طور داوطلب برای زاغه و چپ‌نشینان مسکن و رفاه تهیه کنند و مطمئن باشند که خیر دنیا و آخرت در آن است و از انصاف به دور است که یکی بی‌خانمان و یکی دارای آپارتمان‌ها باشد»^(۴۵) دیگری طریق حکومتی. بر این اساس حضرت امام در مقام بیان مصارف بودجه دولت اسلامی، علاوه بر اینکه اعتقاد داشت باید بخشی از بودجه کشور در امور زیربنایی مصرف شود، بر این نکته نیز تأکید می‌کرد که تأمین زندگی فقرا و مساکین و از کارافتادگان و ادای قرض افراد آبرومند و رشکسته و حتی

البته ایشان برای تحقق مشارکت گسترده مردم و اجتناب از مفاسد سرمایه‌داری و حاکمیت سرمایه بر دو نکته تأکید می‌کردند یکی اینکه «آزادی بخش خصوصی به صورتی باشد تا هر چه بهتر بشود به نفع مردم محروم و مستضعف کارکرد نه چون گذشته تعدادی از خدا بی‌خبر بر تمام امور تجاری و مالی مردم سلطه پیدا کنند»^(۴۰) و دیگری:

استفاده از نیروهای عظیم مردمی در بازسازی و سازندگی و بهادادن به مؤمنین انقلاب، خصوصاً جبهه‌رفته‌ها، و توسعه حضور مردم در کشاورزی و صنعت و تجارت و شکستن طلسم انحصار در تجارت داخل و خارج به افراد خاص تمکن و مرفه و بسط دادن آن به توده‌های مردم در جامعه.^(۴۱)

۵. توسعه بر مبنای عدالت اجتماعی

از دیگر راه‌های رسیدن به توسعه مطلوب و همه‌جانبه، در نگاه حضرت امام، عدالت اجتماعی است که رکن مهم دیگری برای تأمین عدالت اقتصادی و از وظایف و سیاست‌های اقتصادی دولت اسلامی به شمار می‌آید. البته مقصود از تعادل، تساوی در مقدار و برابری در سطوح زندگی نیست، بلکه مقصود نزدیکی طبیعی قشرهای مختلف مردم به یکدیگر و جلوگیری از تمرکز ثروت و دو قطبی شدن جامعه اسلامی است.

اسلام تعدیل می‌خواهد نه جلوی سرمایه را می‌گیرد و نه می‌گذارد سرمایه آن‌طور بشود که یکی صدها میلیون دلار داشته باشد و برای سگش هم اتومبیل داشته باشد و شوفر داشته باشد و امثال ذلک، و این یکی شب که برود پیش بچه‌هایش نان نداشته باشد نمی‌شود. این عملی نیست، نه اسلام با این موافق است نه هیچ انسانی با این موافق است.^(۴۲) حضرت امام راه رسیدن به عدالت اجتماعی را در عمل به مجموعه قواعد اسلامی درباره مسائل اقتصادی می‌داند

حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج می‌شود و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است، سوق می‌یابد. (۴۷)

اصولاً صاحب‌نظران اقتصادی - اجتماعی با هدف حل مشکلات و مسائل کشورهای جهان سوم یا توسعه‌نیافته به ارائه دیدگاه‌ها و نظریاتی پرداختند که از عمده‌ترین آنها می‌توان به نظریه رشد، نظریه مارکسیستی، نظریه وابستگی، نظریه روان‌شناختی توسعه، دیدگاه نوسازی، و نظریه‌های الهام گرفته از عوامل سیاسی و فرهنگی و غیره یاد کرد. در نظریه رشد اقتصادی، سعی بر این است که با توجه به چگونگی و عوامل رشد اقتصادی در جوامع توسعه‌یافته، به ارائه طریق برای رشد اقتصادی کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه پرداخته شود. نظریه مارکسیستی چگونگی تحول جوامع توسعه‌یافته سرمایه‌داری از مراحل پیشین به مرحله سرمایه‌داری و سپس از آن مرحله به مرحله سوسیالیسم و کمونیسم را مدنظر قرار داده است. در نظریه نوسازی توسعه به مرحله انتقال از جامعه سنتی به جامعه مدرن یا همان صنعتی اطلاق می‌شود. بر اساس این نظریه جامعه‌ای که این انتقال را به خوبی به انجام برساند، توسعه‌یافته است و جامعه‌ای که در جهت این روند انتقال باشد، جامعه در حال توسعه تلقی می‌شود. دیدگاه وابستگی، که برداشت جدیدی از توسعه را در دهه‌های هشتاد و نود بر اساس همان دیدگاه نوسازی ارائه داد، در واقع در انتقاد به دیدگاه‌های مذکور، پدید آمده است. صاحب‌نظرانی مانند سیرس (۴۸) توسعه را به معنای دستیابی به ظرفیت‌های شخصیت انسانی می‌دانند که در سه هدف تأمین نیازهای اساسی (رفاه فردی)، ایجاد اشتغال کامل و کاهش نابرابری متجلی می‌شود. (۴۹) در جای دیگری توسعه را در سه رهیافت اصلی دنبال کرده‌اند که عبارت‌اند از: تأمین معاش زندگی،

تأمین سرمایه برای ایجاد شغل برای آنها را از مصادیق مصارف بودجه دولت اسلامی است:

شما کاری را متکفل شدید و انجام کاری را برعهده گرفتید که مورد عنایت خاص خدای - تبارک و تعالی - است و البته باید این توجه را به آقایان عرض کنم، گرچه خودشان توجه دارند، که باید این عمل با یک ظرافتی انجام بگیرد که مستمندان، محرومان خیال نکنند که آنها از باب اینکه در صف پایین جامعه واقع شده‌اند مورد امداد واقع شده‌اند؛ آنها در صف مقدم جامعه‌اند. (۴۶)

بازشناسی ابعاد و اهداف توسعه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

چنان‌که اشاره شد، مباحث مربوط به توسعه سال‌ها توجه اقتصاددانان و جامعه‌شناسان را به خود مشغول داشته است. مفهوم توسعه در علوم اجتماعی و اقتصادی دربردارنده معانی و مفاهیم گوناگونی است که وجود دیدگاه‌های گوناگون در این تنوع تعاریف مؤثر بوده است؛ زیرا اولاً هریک از این دیدگاه‌ها و تعاریف، با ارائه تعبیری خاص و با نگاه از منظری ویژه، بیانگر بخشی از واقعیت‌اند و نه همه آن. ثانیاً، اغلب دیدگاه‌های توسعه، مستقیم یا غیرمستقیم، از مقایسه جوامع جدید یا همان توسعه‌یافته و جوامع توسعه‌نیافته یا در حال توسعه شکل گرفته‌اند. در نظریاتی که برای توسعه اقتصادی ارائه گردید، توسعه مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر دانسته شد، ولی با گسترش مفهوم توسعه به همه شئون اجتماعی، توسعه را در مجموعه نظام اجتماعی به حساب آوردند، که هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواست‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از

معتقدند توسعه همه‌جانبه علاوه بر ترقی سطح زندگی عامه (بعد مادی جامعه)، باید به تجلی دینداری در جامعه، تقویت ایمان، گسترش معنویت و اخلاق اسلامی بینجامد. همچنین توسعه باید زمینه مناسب را برای حفظ اسلام و ترویج مکتب در جامعه، نشر معارف اسلامی، تحقق علمی احکام اسلام و رعایت حدود الهی فراهم آورد. بر این اساس است که می‌فرماید:

آمال ما این است که احکام اسلام در همه جا، در همه قشرها، در همه وزارتخانه‌ها، در همه مملکت هر جا که هست، در بازارها، در کشاورزی‌ها، در دور و نزدیک یک مملکت، همه جا احکام اسلام جاری باشد... نباید در وزارتخانه‌ها یک چیزی که برخلاف اسلام است، برخلاف مصالح این مملکت است، خدای نخواستہ عمل بشود. (۵۲)

و در جای دیگری می‌فرماید: «من امیدوارم که این راه را همه با هم طی بکنیم و آن حکومتی را که اسلام می‌خواهد، متحقق باشد.» (۵۳)

بعد دیگر محور توسعه از دیدگاه امام، انسان است. نگاه ایشان به توسعه دیدگاهی انسان‌شناسانه و در قلمرو معرفت دینی است که هدف غایی توسعه را تربیت انسان کامل در جامعه می‌داند؛ انسانی که در همه ابعاد وجودی‌اش کمال یافته است و توانایی ایجاد تحول در جامعه به سوی خیر و صلاح عمومی را دارد. در نظر ایشان توسعه هم باید ناظر به بعد مادی انسان باشد هم بعد معنوی و به برآورده ساختن نیازهای دنیایی و حیات آخرتی هر دو منجر شود. بر این اساس است که می‌فرماید: «مکتب‌های توحیدی که در رأس آنها مکتب اسلام است، در عین حال که به مادیات و با مادیات سروکار دارند، لکن مقصد این است که مردم را طوری تربیت کنند که مادیات حجاب آنها برای معنویات نباشد، مادیات را در خدمت معنویات می‌کشند.» (۵۴) امام بر این امر تکیه و تأکید می‌کند که:

داشتن اعتماد به نفس، و آزادی حق انتخاب. (۵۰) امروزه در نظریه‌های جدید بر مبنای ویژگی‌های خاص اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی هر کشور در استفاده از راهبردهای توسعه خاصی مبتنی بر آن کشور تأکید شده است و توسعه متناسب که همان توسعه بر مبنای الگوی بومی و منطبق بر ویژگی‌های هر کشور و جامعه است، مورد توجه و تأکید صاحب‌نظران واقع شده است. (۵۱)

امام خمینی علیه السلام، در مقام یک اسلام‌شناس و متفکر بزرگ اسلامی در عصر معاصر، درکی عمیق و جامع‌الاطراف از اسلام دارند و اسلام را در ابعاد فردی و جمعی، عبادی و اعتقادی، سیاسی و اجتماعی و به عنوان یک مکتب جامع می‌شناسند. نگاه ایشان به توسعه نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ یعنی فرایند توسعه را در تمامی شئون جامعه مؤثر و مفید می‌دانند. در دیدگاه ایشان توسعه متوازن و متناسب در همه ابعاد جامعه پذیرفته شده، لیکن فرایند توسعه باید در مجموع به استحکام پایه‌های دین و تقویت مبانی اسلام و تربیت و هدایت انسان منتهی گردد.

در اندیشه حضرت امام توسعه، اعم از سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی و غیره، علاوه بر آنکه اصول، مبانی و ملزومات خاص خود را دارد، باید برآورنده اهدافی بلند و متعالی باشد که از بطن اندیشه دینی ناشی می‌شوند. توسعه در هدف غایی خود از منظر ایشان باید رضایت خداوند را برآورد و گرنه اثر آن در همین حیات مادی مختصر می‌شود. به باور ایشان اگر توسعه مادی به توسعه معنویت پیوند یابد، جامعه‌ای انسانی با مقاصد عالی ظهور خواهد یافت. در این صورت است که می‌توان این توسعه را، توسعه‌ای پایدار و مبتنی بر هدف دینی دانست. در دیدگاه امام اهداف توسعه معطوف به دو بُعد دین و انسان است. در بعد دین توسعه باید سبب حاکمیت مکتب در جامعه و تقویت بنیان‌های دینی باشد. ایشان

برای انسان‌سازی آمده‌اند. ما مکلفیم انسان بسازیم. ^(۵۸) اسلام هم آمده است، این انسان را درستش کند و بسازد و همه بعدهایش را نه یک بعد فقط، نه همان بعد روحانی تنها، که غفلت کند از این جهات طبیعت و نه فقط بعد طبیعت که اکتفا به این کند از او، این وسیله است برای این مقصد. ^(۵۹)

در دیدگاه امام در وجه ظاهر، دنیا و آخرت مکمل هم‌اند. نه دنیاگرایی کامل و نه زهد و آخرت‌گرایی هیچ‌یک در نزد ایشان ممدوح نیستند. هدف کلی در توسعه از دیدگاه امام رسیدن انسان به کمالات لازم و شایسته اوست.

مبانی و راهکارهای رسیدن به توسعه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

حال که به اجمال با برخی از اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام درباره توسعه آشنا شدیم لازم است که یک ارزیابی کلی از اندیشه‌های ناب امام درباره توسعه ارائه دهیم، تا بتواند ما را در تبیین هرچه بهتر و بشتر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت یاری برساند.

۱. توکل و اطمینان به خدا

نخستین عنصر اصلی و حیاتی در چارچوب اندیشه‌ای امام درباره هر موضوعی و از جمله توسعه، ایمان و توکل به خداست. اعتقاد واقعی به خدا، اصلی‌ترین و اساسی‌ترین بنیان دینی است و مذهب بدون اعتقاد به وجود هستی‌بخش هدایت‌گر، معنی نمی‌دهد. با نگاهی به جوامع انسانی می‌توان دریافت که این اصل اساسی، بیشترین تأثیر را بر زندگی و رفتار افراد جامعه دارد؛ زیرا اساسی‌ترین عنصر اثرگذار بر رفتار و عملکرد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی افراد جامعه، اعتقادات آنان است و بی‌شک اصلی‌ترین باورها، اعتقاد به وجود مبدأ هستی و ایمان به این مبدأ، یعنی خداست. همین ایمان

دانشگاه‌های علمی شما کوشش کند انسان درست کنند. همه دنبال این باشید، انسان. اگر انسانیت را استثنا نکنید یک فردی درست بکنید دانشمند، یک طبیعی که بهتر از همه اطبای دنیاست، اگر این وجهه انسانی نداشته باشد همین طبیب مضر است، همین طبیب وقتی که می‌خواهد یک کسی را معالجه کند دنبال منافع است، نه دنبال معالجه. ^(۵۵)

باید از حوزه‌های علمیه یک عالمی به تمام معنا متعهد بیرون بیاید و مرکز ساخت انسان باشد و دانشگاه هم مرکز ساخت انسان ... ما انسان دانشگاهی می‌خواهیم، نه معلم و دانشجو. دانشگاه باید انسان ایجاد کند و انسان بیرون بدهد از خودش. اگر انسان بیرون داد از خودش، انسان حاضر نمی‌شود که کشور خودش را تسلیم کند به غیر، انسان حاضر نمی‌شود که تحت ذلت برود و اسارت، آنها هم از انسان می‌ترسند. ^(۵۶)

کوشش انبیا و ایده بعثت در تمام قرن‌ها تربیت این موجود [انسان] است، این موجودی که عصا همه مخلوقات است و با اصلاح او اصلاح می‌شود عالم و با فساد او به فساد کشیده می‌شود. کوشش انبیا از اول تا آخر این بوده است که این موجود را به صراط مستقیم دعوت کنند و راه ببرند، نه همان هدایت و گفتن تنها، بلکه راهنمایی و الگو بودن خودشان در اعمال و در افعال و در اقوال. برای اینکه این موجود را به آن کمالی که لایق است، برسانند. ^(۵۷)

مکتب اسلام یک مکتب مادی نیست، یک مکتب مادی، معنوی است. مادیت را در پناه معنویت اسلام قبول دارد. معنویات، اخلاق، تهذیب نفس، اسلام برای تهذیب انسان آمده است، برای انسان‌سازی آمده است. همه مکتب‌های توحیدی

امام بر پایه تعالیم قرآنی، ضمن آنکه هدف از توسعه و غایت توسعه فرهنگی را، تهذیب و تزکیه انسان شناخته‌اند و در برهه‌های مختلف به نقش تعلیم و تربیت و برنامه‌ریزی برای نیروی انسانی و تربیت و پرورش و هدایت استعدادها و اندیشه‌ها اشاره کرده‌اند، بر کار و تولید، نظم و انضباط، پشتکار و تحقیق جهاد و اجتهاد و ارتباط مدرسه و دانشگاه با محیط کار، صنعت، کارخانه و مزرعه، نیز به عنوان یک سیاست و راهبرد فرهنگی تأکید نموده‌اند:

نقیصه‌ها را باید همه با هم رفع بکنیم که در رأس آنها فرهنگ است. فرهنگ اساس ملت است، اساس ملیت یک ملت است. اساس استقلال یک ملت است و لهذا آنها کوشش کرده‌اند که فرهنگ ما را استعماری کنند، کوشش کردند که نگذارند انسان پیدا بشود، آنها از انسان می‌ترسند، از آدم می‌ترسند.^(۶۰) اول چیزی که بر ملت لازم است و بر دانشگاه‌ها لازم است آن است که این نفری که حالا شده است یک نفر اروپایی یا یک نفر شرقی، این مغز را بردارند یک نفر انسان خودمانی، انسانی ایرانی - اسلامی... یک مغز اسلامی - انسانی جایش بشناییم.^(۶۱)

از دیدگاه ایشان، دانشگاه‌ها و مراکز علمی می‌توانند یک کشور را به سوی ترقی و تعالی یا به سمت انحطاط و سقوط سوق دهند:

این دو مرکز [دانشگاه و حوزه] که مرکز علم است، هم می‌تواند مرکز تمام گرفتاری‌های بشر باشد و هم می‌تواند مرکز تمام ترقیات معنوی و مادی بشر باشد. علم و عمل، علم و تعهد به منزله دو بال هستند که با هم می‌توانند به مراتب ترقی و تعالی برسند.^(۶۲)

حضرت امام اعتقاد راسخ داشت که تعلیم و تربیت استعماری، کشور را به دامن استعمار می‌کشاند، و تعلیم و

دینی چاره همه مشکلات جوامع بشری است. اگر مجموعه باورهای افراد را درون فرهنگ ببینیم، باید پایه اصلی فرهنگ جامعه و رفتار انسان‌ها را، همین اعتقاد و ایمان به خدا دانست؛ چنانکه پایه‌های رشد جامعه بر همین فرهنگ استوار است.

حضرت امام نیز به همین اصل معتقد بود و رشد و توسعه جامعه و به طور کلی حیات جامعه را منوط به اعتقاد به خدا می‌دانست. به تعبیر آن حضرت تنها، ایمان و اعتقاد به خدا می‌تواند مملکت را احیا کند و لذا برای احیای مملکت و پیشرفت آن باید روح ایمان و اعتقاد به خدا را در جوانان ملت رشد داد. پیشرفت و توسعه مملکت وابسته به عوامل متعددی است، ولی از دیدگاه امام مهم‌ترین عامل اعتقاد و اعتماد واقعی به خداست. بر اساس اندیشه‌های امام، ایمان و اعتقاد به خدا موجب ساخته شدن انسان و در نتیجه بروز ویژگی‌های مختلفی در انسان می‌شود که همگی موجب تسریع حرکت انسان‌ها برای دستیابی به اهداف جامعه یا همان توسعه به معنای کامل می‌شوند. حضرت امام بی‌اعتقادی به خدا را موجب بی‌توجهی به مصالح کشور و توجه صرف به مصلحت خود و در نتیجه نرفتن به دنبال امور لازم مملکت و تمام گرفتاری‌های کشور و ملت را از نبودن ایمان به خدا می‌دانند.

۲. تعلیم و تربیت

حضرت امام عامل دیگر توسعه و پیشرفت را در وجود انسان‌ها می‌داند. انسان محرک توسعه است و هرچه از توانایی‌های فکری بیشتری برخوردار باشد و آموزش و پرورش بیشتر و بهتری یافته باشد، در حرکت دادن این چرخ، بهتر عمل خواهد کرد. بر این اساس چنانچه تعلیم و تربیت به طور صحیح صورت گیرد، حرکت جامعه به سمت پیشرفت و تعالی مطلوب خواهد بود. حضرت

۳. فرهنگ

عنصر دیگری که حضرت امام برای تحقق توسعه بر آن توجه و تأکید داشتند، فرهنگ است. امروزه صاحب‌نظران در عرصه توسعه، بیش از هر زمان دیگری به این باور رسیده‌اند که تا فرهنگ یک جامعه موافق با توسعه نباشد، پیشرفت و توسعه آن جامعه میسر نخواهد بود؛ زیرا انسان‌ها به عنوان عاملان محوری توسعه باید برای عمل خود تمایل داشته باشند. این تمایل که با قدرت انتخاب همراه است و در عمل پس از انتخاب به منصفه ظهور می‌رسد، باید شرایط ایجاد تمایل در انسان را داشته باشد. ناگفته پیداست که تمایل‌های افراد نیز از طریق ارزش‌ها و باورهایشان ایجاد می‌شود. با این حال ممکن است این تمایل‌ها در انتخاب با محدودیت‌هایی که برای فرد وجود دارد مواجه شود و در نهایت تمایلات، ارزش‌ها و امکانات مختلف فرد و جامعه، فرد را به انتخاب در عمل وادارد و این انتخاب عملی فرد است که می‌تواند در جهت توسعه جامعه یا برخلاف آن باشد. در اینجا است که ضرورت تحول فرهنگی رخ می‌نماید؛ چراکه برای پیشرفت و تعالی جامعه، باید زمینه‌های آن در مجریان این پیشرفت و حرکت ایجاد شود و این زمینه‌ها نیز چیزی جز فرهنگ جامعه نیست. بنابراین، ضرورت تحول فرهنگی برای دستیابی به توسعه نمایان می‌شود و پیشرفت فرهنگ بخشی از توسعه است. از این رو، می‌توان گفت تحول فرهنگی موافق توسعه، زمینه‌ساز توسعه است.

یکی از موانع اصلی موفقیت نظریه‌های توسعه، بی‌توجهی یا کم‌توجهی این نظریه‌ها به شرایط اعتقادی، فکری و فرهنگی حاکم بر جوامع مختلف است. در کشورهای اسلامی به رغم وجود انگیزه و میل مضاعف به روند توسعه و نوسازی، فقدان درک جامع از مفاهیم و ملزومات توسعه و نشناختن قانونمندی‌های حاکم بر آن

تربیت اسلامی می‌تواند کشور را به تعالی و پیشرفت برساند. ایشان قاطعانه معتقد بودند همان‌طور که مراکز علمی و دانشگاه‌ها اگر در دست استعمار باشند، کشور را به زیر سلطه بیگانگان می‌کشاند، چنانچه در خدمت جامعه باشند، حافظ استقلال کشور خواهند بود. از دیدگاه ایشان مراکز آموزشی تکیه‌گاه یک کشور برای اداره امور آینده خود است و اداره جوامع به دست تربیت‌یافتگان این مراکز است. اگر این تربیت‌یافتگان در جهت استقلال کشور تربیت یابند، استقلال کشور حفظ خواهد شد و در غیر این صورت استقلال کشور از دست می‌رود.

باید چه طبقه جوان روحانی و چه دانشگاهی، با کمال جدیت به تحصیل علم، هریک در محیط خود ادامه دهند و اگر دانشگاه‌ها خالی از مردانی دانشمند و متخصص شوند، اجانب منفعت‌طلب چون سرطان در تمام کشور ریشه دوانده و زمام امور اقتصادی و علمی ما را به دست می‌گیرند... و بهترین و مؤثرترین راه مبارزه با اجنبی، مجهز شدن به سلاح علم دین و دنیا است و خالی کردن این سنگر و دعوت به خلع این سلاح، خیانت به اسلام و مملکت اسلامی است. (۶۳)

اخذ علم و دانش، تخصص و فناوری حتی با فراگیری از فناوری غرب مورد تشویق و تأکید امام بوده است. اما این علم و دانش نیز مشروط به آن بود که جهت‌دار و هدف‌دار باشد و منجر به حاکمیت فرهنگ فاسد غربی نگردد.

از دیدگاه حضرت امام، علمی سبب پیشرفت و توسعه کشور می‌شود که تعهد و اخلاق و سلامت انسان را تضمین کند، نه آنکه مایه انحطاط و موجب تباهی او گردد و در این زمینه دانشگاه و حوزه‌های علمیه و روحانیان هم می‌توانند دو مرکز برای تمام ترقیات و تمام پیشرفت‌های کشور و هم می‌توانند دو مرکز برای تمام انحرافات و تمام انحطاطات باشند. (۶۴)

تعالیم پروتستان سرچشمه گرفته است. در اسلام، کار کردن عبادت محسوب می‌شود و کارگر مجاهد و عابد. این بیش اگر در فرهنگ مردم رسوخ کند، می‌تواند موجب استقلال و خودکفایی یک مملکت باشد. این همان معنایی است که در اندیشه امام علیه السلام درباره توسعه آشکار است:

پیغمبر اسلام که اولین فرد انسان‌هاست و بزرگ‌ترین انسان کامل است، نسبت به کارگر این طور تواضع بکند و کف دست او را که علامت کار است ببوسد، این نکته دارد که کف دست را بوسیده نه پشت دست را، کف دست آثار کار درش هست، می‌خواهد ارزش کار را به عالمیان اعلام کند، به مسلمین اعلام کند که ارزش کار این است که آن جایی که کارگر که کار کرده است، در اثر کار یک نشانه‌ای پیدا کرده، من آنجا را می‌بوسم که ملت‌های اسلامی و بشر ارزش این کارگر را بدانند. (۶۸)

۵. خودباوری

از دیگر شاخصه‌هایی که حضرت امام برای رسیدن به توسعه مطلوب مدنظر داشتند، خودباوری است. اصولاً یکی از خصلت‌های شخصیتی افراد که ریشه فرهنگی - روانی دارد، همین خودباوری است. خودباوری را می‌توان به معنای قبول داشتن خود به عنوان شخصیتی مستقل دانست. خودباوری اثر درخور توجهی بر چگونگی رفتار انسان‌ها در راه دستیابی به توسعه دارد. آثار خودباوری را می‌توان از جوانب مختلف بررسی کرد. آنچه در اینجا، با توجه به موضوع بحث اهمیت بیشتری دارد، اثر خودباوری بر توسعه است. در کلام امام خمینی علیه السلام در زمینه اهمیت خودباوری و اثر آن بر توسعه، می‌توان عبارات ناب و بدیعی یافت، از جمله:

در جهان اسلام به یک دور باطل در فرایند توسعه‌یافتگی انجامیده است. امام خمینی علیه السلام ضمن آنکه شرط اصلی توسعه و زیربنای آن را توسعه فرهنگی می‌شناسند، محتوای این فرهنگ را فرهنگ اسلامی می‌دانند و نادیده گرفتن و تضعیف فرهنگ اسلامی را علت اصلی توسعه‌نیافتگی، و ترویج و اشاعه فرهنگ اسلامی را یگانه راه توسعه عنوان می‌کنند: «نظر ما به اقتصاد نیست مگر به طور آلی، نظر ما به فرهنگ اسلامی است.» (۶۵)

«نظر ما به فرهنگ اسلامی است که این فرهنگ اسلامی را از جامعه جدا کردند، باید فرهنگ، فرهنگ اسلامی باشد.» (۶۶) «این جوامع [کشورهای استعمارگر] مطالعه کردند که اگر فرهنگ اینها [کشورهای مسلمان] یک فرهنگ مستقل صحیحی باشد، از توی اینها یک جمعیت سیاسی مستقل و امینی پیدا می‌شود و این هم برای آنها مضر است. بناء علیه در جانب اسلام و روحانیت دو چیز را سد می‌دیدند: یکی اصل اسلام و یکی هم روحانیت را.» (۶۷)

۴. فرهنگ کار

از دیگر عوامل فرهنگی مؤثر بر توسعه از دیدگاه امام علیه السلام، فرهنگ کار است. فرهنگ کار از مهم‌ترین عوامل توسعه اقتصادی در دنیای غرب تلقی شده است، تا جایی که رنسانس که در غرب با ظهور مذهب پروتستان آغاز شد، در ایجاد فرهنگ کار نقش اساسی داشت. در نتیجه موجب تحولات بزرگ صنعتی در دنیای غرب شد؛ زیرا مذهب پروتستان که زاینده رنسانس است و کامیابی دنیایی را نشانه رستگاری در آخرت و رسیدن به این هدف را از طریق سخت کار کردن، صرفه‌جویی و میانروی ممکن می‌دانست، برخلاف عقیده‌ای که دنیا و در نتیجه کار را تشویق نمی‌کرد، موتور حرکت تحولات اجتماعی و اقتصادی شناخته شده است. از این‌رو، عده‌ای از اندیشوران توسعه معتقدند اقتصاد سرمایه‌داری فعلی از

هیچ ملتی نمی‌تواند استقلال پیدا بکند الا اینکه خودش، خودش را بفهمد و تا زمانی که ملت‌ها خودشان را گم کرده‌اند و دیگران را به جای خودشان نشانده‌اند، نمی‌توانند استقلال پیدا کنند. ... شرق، فرهنگ اصیل خود را گم کرده است و شما که می‌خواهید مستقل و آزاد باشید باید مقاومت کنید و باید همه قشرها بنای این را بگذارند که خودشان باشند. (۶۹)

بر این اساس می‌توان گفت که خودباوری و خودیابی زمینه لازم برای کسب استقلال و هر حرکتی به سمت پیشرفت محسوب می‌شود. هنگامی که افراد جامعه‌ای خود را باور کردند، می‌توانند کار کنند و اگر بخواهند کار انجام دهند، باید قبل از آن خود را ببینند و باور کنند. این خودباوری به همراه تکیه بر دین و معنویت مهم‌ترین موضوعاتی‌اند که حضرت امام برای رسیدن به توسعه مطلوب مدنظر و بیان داشته‌اند.

ضرورت تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

امروزه توسعه از مفاهیم کلیدی است و در مطالعات سیاسی و اقتصادی و جامعه‌شناسی مؤثر و عامل تفکیک کشورها و مناطق شمرده می‌شود. علاوه بر این به نظر کارشناسان برنامه‌ریزی مفهوم توسعه دارای بار ارزشی مثبت است و مترادف با کلمه بهبود به کار می‌رود. از جمله اهداف توسعه در غرب، اشتیاق برای غلبه بر سوء تغذیه، فقر و بیماری و کاهش بیکاری و نابرابری بود. از دیگر اهداف آن، دگرگونی اساسی در ساختار نهادی، اجتماعی و اداری جوامع و ارتقای سطح زندگی و کیفیت زندگی مردم است. ولی در اسلام اهداف توسعه صرفاً به بالا بردن میزان رشد تولید و درآمد سرانه ختم نمی‌شود، بلکه توسعه به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظام در سراسر جهان باشد.

اجتماعی به سوی زندگی بهتر و انسانی‌تر است. توسعه در هر کشور باید متناسب با اوضاع فرهنگی، تاریخی و اجتماعی آن کشور باشد. اصل اساسی و شایان توجه در تحقق فرایند توسعه این است که نباید با بافت فرهنگی، ارزش‌ها و آداب و رسوم یک قوم مخالف باشد. از این رو، توسعه‌ای قابل تحقق و کاراست که با نظام ارزشی و هنجاری یک ملت مطابق باشد. توسعه در حالت کلی باید درونی باشد، یعنی با هویت فرهنگی و نظام ارزشی یک جامعه سازگار باشد و اولویت‌های ملی و نیازهای محلی را در نظر بگیرد. در مقابل این فرایند توسعه درونی نوع دیگر آن، توسعه بیرونی و تقلیدی است که توسعه‌ای کاذب است، و صاحب‌نظران اعتقاد دارند که چون باعث رشد و پیشرفت نیست، بلکه بر عکس، سبب وابستگی هرچه بیشتر و عقب افتادن از قافله تکامل است، اصلاً نمی‌توان نام توسعه بر آن نهاد. (۷۰) در توسعه تقلیدی، الگوی کشورهای غربی‌ای که ظاهراً از جهت اقتصادی پیشرفته‌ترند، ملاک قرار می‌گیرد و لازمه تحقق آن در هر کشوری، تغییر در نظام ارزشی و بافت فرهنگی آن است؛ چون پایه‌هایی که توسعه غربی بر آن بنا شده عبارت‌اند از: تجاری شدن، فردگرایی، دوری از زهد و توجه به آخرت، عقلانیت و حسابگری محض، تغییر نگرش انسان به خدا و طبیعت و... (۷۱)

در فرایند الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، هدف و غایت کلی این است که الگویی منطبق بر آموزه‌های دینی و در چارچوب فضای کشور و متناسب با نیازهای جامعه و نظام اسلامی ارائه دهیم. این الگو باید چنان جامع باشد که علاوه بر کشور هدف (ایران)، برای سایر کشورهای که دارای تجانس فرهنگی و ریشه‌ای با جامعه ایرانی‌اند نیز مفید و مؤثر باشد. الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت باید مطابق با کرامت آدمی و مبین سیمای جامعه نمونه ایرانی در سراسر جهان باشد.

بررسی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت از منظر امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام در مقام رهبری دینی، عارفی فیلسوف، فقیهی اهل سیاست و عمل، در رهنمودهای خود درباره توسعه، جامعیت مفهوم توسعه در قالب را در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در نظر داشته‌اند. از دید ایشان، توسعه حقیقتی را که همان الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است، در قالب مدنظر داشتن معنویت در تمام شئون حاصل می‌آید. حضرت امام در مورد توسعه فراگیر می‌فرماید:

این مسلم است که از نظر اسلامی حل تمامی مشکلات و پیچیدگی‌ها در زندگی انسان‌ها، تنها با تنظیم روابط اقتصادی به شکل خاصی حل نمی‌شود و نخواهد شد، بلکه مشکلات را در کل نظام اسلامی باید حل کرد و از معنویات نباید غافل بود [که] کلید دردهاست. ما معتقدیم تنها مکتبی که می‌تواند جامعه را هدایت کند و پیش ببرد، اسلام است و دنیا اگر بخواهد از زیر بار هزاران مشکلی که امروز با آن دست به گریبان است نجات پیدا کند و انسانی زندگی کند، انسان‌گونه، باید به اسلام روی بیاورد. (۷۲)

از دیدگاه امام علیه السلام، مشکل اصلی توسعه غرب و شرق به سبب غفلت از معنویات و اعتقاد واقعی نداشتن به خداست: جناب آقای گورباچف! باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست؛ مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست، همان مشکلی که غرب را هم به ابتدال و بن‌بست کشیده و یا خواهد کشید. (۷۳)

حضرت امام بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پدید آمدن اوضاع و احوال جدید و ضرورت عزم جدی برای بازسازی و شروع فعالیت‌های اقتصادی، طی پیامی در

یازدهم مهرماه ۱۳۶۷ محورهای عمده و حیاتی، در دهه بازسازی کشور را اعلام فرمودند. در این پیام، بر محورهای زیر به عنوان کلی‌ترین پایه‌های برنامه‌ریزی آینده کشور، تأکید شده است که می‌توان از آن با عنوان دکترین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت از منظر امام خمینی علیه السلام نام برد. این اصول عبارت‌اند از:

- کلیدی بودن سیاست نه شرقی، نه غربی به عنوان رمز عزت و اعتبار کشور؛

- تأکید بر حفظ ارزش‌ها و شئون اخلاقی در جامعه؛

- تأکید بر اینکه بازسازی منجر به وابستگی نشود؛

- اصالت و اولویت داشتن خودکفایی کشاورزی، در مقابل بازسازی مراکز صنعتی؛

- توجه به رفاه مردم با رعایت شعایر و ارزش‌های

اسلامی و انقلابی؛

- بها دادن به حضور قشرهای مختلف مردم در

صحنه‌های بازسازی کشاورزی، صنعت و تجارت؛

- تأکید بر پیچیده بودن شرایط سیاسی و اقتصادی نظام

و لزوم رعایت این شرایط در برنامه‌ریزی و موضع‌گیری؛

- توسعه مراکز علمی و تحقیقاتی و تشویق نیروهای

خلاق و سازنده؛

- همکاری همه‌جانبه کارشناسان و صاحب‌نظران با

مسئولان اجرایی در بازسازی کشور؛

- قدرشناسی از ایثارگران؛

- توجه ویژه به تقویت بنیه دفاعی و نظامی کشور. (۷۴)

این منشور بازسازی نشان می‌دهد که ایشان در شکل

فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی، تأمین رفاه و امکانات زندگی، برای آحاد مردم را

به عنوان یک ضرورت، توأمان در نظر داشته‌اند. این بینش

مفهوم جدیدی از توسعه ارائه می‌کند که بیانگر روح و

کلیت الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است و مقام معظم

رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دام‌ظله) بیان کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

رشد و توسعه از دیدگاه حضرت امام مفهومی وسیع و فراگیر دارد، به گونه‌ای که همه ابعاد وجود انسان را دربر می‌گیرد و او را از تک‌بعدی و تک‌ساختی بودن در گرایش‌های مادی رها ساخته، معنویت، اخلاق، تهذیب نفس و قرب الی‌الله را در مسیر اهداف و زندگی او قرار می‌دهد. در اندیشه امام، توسعه در چارچوب اصول، مبانی و ملزومات خاص خود تحقق و فعلیت می‌یابد. ایشان بیش از آنکه به مفهوم رایج توسعه نظر داشته باشند، به هدف‌های عمده‌ای که باید برآورده سازد، توجه دارند. امام خمینی علیه السلام توسعه متوازن را، که همان مفهوم الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است، در تمام شئون سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی جامعه تأکید می‌کند و آن را مایه تعالی جامعه و بستر سعادت و رشد مردم می‌داند. در منظر ایشان هدف اصلی و غایی توسعه باید خداپاوری و حاکمیت الله در جامعه باشد. حضرت امام معتقد است توسعه باید در مجموع به استحکام پایه‌های دین، تقویت مبانی اسلام، استقرار حکومت اسلامی، تربیت و هدایت و رشد معنوی انسان، حاکمیت قانون، استقلال و خودکفایی و سربلندی کشور، قطع وابستگی و رهایی از سلطه استعمارگران، ارزش و عزت و کرامت مردم، علم و خلاقیت و فناوری، مشارکت مردمی و ارتباط هرچه بیشتر دولت و ملت، کار و تولید، عدالت اجتماعی، فقرزدایی و رفاه عمومی بینجامد، که اینها در هدف غایی خود، تحقق الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را به دنبال دارد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ادوارد برمن، کنترل فرهنگ: نقش بنیادهای کارنگی، فورد و راکفلر در سیاست خارجی آمریکا، ترجمه حمید الیاسی، ص ۱۶۶.
- ۲- لوئیس بنک، «دگرگونی در مفاهیم و هدف‌های توسعه»، ترجمه حسین قاضیان، نامه فرهنگ، سال دوم، ش ۲، ص ۷۱.
- ۳- همان، ص ۷۸.
- ۴- همان، ص ۸۱.

- ۵- فرامرز رفیع‌پور، توسعه و تضاد، ص ۲۱.
- ۶- غلامرضا صدیق اورعی، تغییر اجتماعی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، ص ۵۳.
- ۷- علی اسدی، «توسعه بر جاده تکنولوژی می‌تازد»، تدبیر، ش ۲، ص ۲۵.
8. Self- fulfilment.
- ۹- حسین قاضیان، «درباره تعریف توسعه»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۶۴ و ۶۳، ص ۱۲۱.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- جواد منصوری، فرهنگ، استقلال و توسعه، ص ۱۵۱-۱۵۲.
- ۱۲- زاکس و افگانگ، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ترجمه فریده فرهی، ص ۵۱.
- ۱۳- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۰۹.
- ۱۴- همان، ج ۱۷، ص ۵.
- ۱۵- همان، ج ۱۸، ص ۳۴۳.
- ۱۶- همان، ج ۲۱، ص ۹۶.
- ۱۷- همان، ج ۲۱، ص ۱۹۴.
- ۱۸- همان، ج ۲۱، ص ۴۱۷.
- ۱۹- همان، ج ۱۰، ص ۴۶.
- ۲۰- همان، ج ۱۹، ص ۲۳۵.
- ۲۱- همان، ج ۱۳، ص ۳۷۱-۳۷۲.
- ۲۲- دنیس گولت، «توسعه آفریننده و مخرب ارزش‌ها»، برنامه و توسعه، ش ۱۰، ص ۷۰ و ۷۱.
- ۲۳- آندرو وینسنت، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، ص ۵۶.
- ۲۴- حسن ارسنجانی، حاکمیت دولت‌ها، ص ۶۶-۶۷.
- ۲۵- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۵۲-۵۳.
- ۲۶- همان، ص ۲۶۸-۲۶۹.
- ۲۷- همان، ج ۱۹، ص ۲۹۶-۲۹۷.
- ۲۸- همان، ج ۷، ص ۶۳.
- ۲۹- همان، ص ۶۴.
- ۳۰- همان، ج ۲۱، ص ۳۴.
- ۳۱- همان، ج ۲۰، ص ۱۷۰.
- ۳۲- همان، ج ۳، ص ۵۳-۵۴.
- ۳۳- همان، ج ۹، ص ۷۶.
- ۳۴- همان، ج ۷، ص ۷۲.
- ۳۵- همان، ج ۲، ص ۲۲۵.
- ۳۶- همان، ج ۱، ص ۶۸.
- ۳۷- همان، ج ۱۷، ص ۹۶.
- ۳۸- همان.
- ۳۹- همان، ج ۲۱، ص ۳۸.
- ۴۰- همان، ج ۱۹، ص ۱۰۸.
- ۴۱- همان، ص ۱۰۹.

- ۴۲- امام خمینی، کشف الاسرار، ص ۲۵۸-۲۶۰.
- ۴۳- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۴۵.
- ۴۴- همان، ج ۶، ص ۹۹.
- ۴۵- همان، ج ۱۰، ص ۱۶۵.
- ۴۶- همان، ج ۲۱، ص ۲۰۱.
- ۴۷- جرالد ام. مایر و دادلی سیرز، پیشگامان توسعه، ترجمه علی اصغر هدایتی و علی یاسری، ص ۱۷.
48. Seers.
- ۴۹- عماد افروغ، «روش شناسی مردم، پایه نظری دیدگاه نوین توسعه»، فرهنگ توسعه، ش ۱۰، ص ۳۷.
- ۵۰- مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، ص ۳۹.
- ۵۱- حمید مولانا، گذر از نوگرایی، ترجمه یونس شکرخواه، ص ۲۱.
- ۵۲- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۶، ص ۲۴.
- ۵۳- همان، ج ۵، ص ۱۰۴-۱۱۰.
- ۵۴- همان، ج ۸، ص ۲۳۷.
- ۵۵- همان، ص ۶۳-۶۴.
- ۵۶- همان، ج ۸، ص ۸۳.
- ۵۷- همان، ص ۱۷۴.
- ۵۸- همان، ج ۷، ص ۱۵-۱۶.
- ۵۹- همان، ص ۹۴.
- ۶۰- همان.
- ۶۱- کبری اسدی مقدم، دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی علیه السلام، ص ۴۴.
- ۶۲- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۸، ص ۸۱.
- ۶۳- همان، ج ۲، ص ۲۰-۲۱.
- ۶۴- همان، ج ۸، ص ۸۰.
- ۶۵- همان، ج ۷، ص ۷۲.
- ۶۶- کبری اسدی مقدم، همان، ص ۲۷.
- ۶۷- همان، ص ۲۰.
- ۶۸- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۴۰.
- ۶۹- همان، ج ۱۱، ص ۱۸۶.
- ۷۰- فرامرز رفیع پور، همان، ص ۵۳۰.
- ۷۱- همان.
- ۷۲- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۲۹.
- ۷۳- همان، ج ۲۱، ص ۶۶.
- ۷۴- همان، ص ۱۵۵-۱۵۹.
- منابع**
- ارسنجانی، حسن، حاکمیت دولت‌ها، تهران، سازمان کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۲.
- ازکیا، مصطفی، جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌یافتگی روستایی ایران، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۹.
- اسدی، علی، «توسعه بر جاده تکنولوژی می‌تازد»، تدبیر، ش ۲، مرداد ۱۳۶۹، ص ۸۳.
- اسدی مقدم، کبری، دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی علیه السلام، تهران، ذکر، ۱۳۷۴.
- افروغ، عماد، «روش شناسی مردم، پایه نظری دیدگاه نوین توسعه»، فرهنگ توسعه، ش ۱۰، بهمن و اسفند ۱۳۷۲، ص ۷۸-۷۰.
- امام خمینی، صحیفه نور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
- امام خمینی، کشف الاسرار، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۵.
- بٹک، لوئیس، «دگرگونی در مفاهیم و هدف‌های توسعه»، ترجمه حسین قاضیان، نامه فرهنگ، سال دوم، ش ۱ و ۲، مهر ۱۳۷۰، ص ۷۲-۸۱.
- برمن، ادوارد، کنترل فرهنگ: نقش بنیادهای کارنگی، فورد و راکفلر در سیاست خارجی آمریکا، ترجمه حمید الیاسی، تهران، نی، ۱۳۶۶.
- ۱۷- تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۶.
- جرالد ام. مایر و دادلی سیرز، پیشگامان توسعه، ترجمه علی اصغر هدایتی و علی یاسری، تهران، سمت، ۱۳۶۹.
- جهانیان، ناصر، «تحول مفهوم توسعه و ارتباط آن با دین»، قیاسات، ش ۷، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۰۹-۱۱۹.
- رفیع پور، فرامرز، توسعه و تضاد، چ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹.
- صدیق اورعی، غلامرضا، تغییر اجتماعی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، تهران، پدیده، ۱۳۷۳.
- قاضیان حسین، «درباره تعریف توسعه»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۶۳-۶۴، آذر و دی ۱۳۷۱.
- گولت، دنیس، «توسعه آفریننده و مخرب ارزش‌ها»، برنامه و توسعه، ش ۱۰، بهار ۱۳۷۴.
- منصوری، جواد، فرهنگ، استقلال و توسعه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
- مولانا، حمید، گذر از نوگرایی، ترجمه یونس شکرخواه، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۱.
- وافگانگ، زاکس، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ترجمه فریده فرهی، تهران، مرکز، ۱۳۷۷.
- وینسنت، آندرو، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشریه تهران، تهران، نی، ۱۳۷۱.